[ 35 ] أي مردم عراق من جنگ را به صلاح شما نمی دانم، من از پیش معاویه می آیم واو با سپاهی انبوه بسوی شما می آید، سلام مرا به أبو محمد (امام حسن علیه السلام) برسانید وبگوئید ترا بخدا قسم خودت واین مردم را از مرگ رهائی ده، این سخن روحیهء مردم را از جنگ زدود وترسي سخت در بین آنان پدید آورد. از طرف دیگر بزرگان قوم را با بخشیدن پولهای کلان، وعدهء دادن پست هاي مهم ومقامات بالا مانند استانداری، فرماندهی سپاه، ووعده ازدواج با یکی از دخترانش فریب می داد، چنانکه شیخ صدوق در این باره می گوید: معاویه یکی از جاسوسهای خود را نزد عمرو بن حریث واشعث بن قیس وحجاربن ابجر فرستاد وهر کدام را وعده داد که اگر امام حسن علیه السلام را بطور ناگهانی بکشد فرماندهی سپاه را به آنان خواهد بخشید یا دخترش را به همسری آنان در می آورد، ویا چندین هزار درهم به ایشان می بخشد، این خبر که به امام رسید زرهی در زیر لباس می پوشید و هر گاه به نماز می ایستاد آن زره را در برداشت. آنانکه در لشکر امام قرار داشتند برای آنکه بتوانند نزد معاویه مقرب تر باشند وگوی سبقت را از دیگران برباینند گروه گروه به معاویه نامه می نوشتند، این نامه ها متضمن دو مطلب بود: 1 - تسلیم کردن امام پنهانی یا در آشکار. 2 - بقتل رساندن امام هر زمان که معاویه بخواهد، معاویه هم عین نامه ها را برای امام می فرستاد، امام با دریافت نامه ها به خیانت یارانش یقین پیدا کرد.

---